

**شرحی بر دعای خمس عشر**

**محقق: فاطمه پورشفیع**

**تابستان 95**

**تقدیم به روح مطّهر معصومین علیه السلام**

**مقدمه:**

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد ؛که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنهم درخواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ دراین حین نتیجتأ انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید.آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفۀ آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدّعا ضدّهُ الاستنکاف"دعا و ضد آن خود داری است( کافی ج1 ص23ح14)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند ولذا اورا به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش ازدیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است،که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی دربرابرقوای شهویه و بهیمیه وغضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است.دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریّت از امام سجاد (ع)است :

سند مناجات خمس عشر در کتاب‌های [الصحیفة الثانیة السجادیة](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D9%81%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%AB%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%A9_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)&action=edit&redlink=1)، [بحارالانوار](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%B1)و [مفاتیح الجنان](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%81%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AD_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%86%D8%A7%D9%86) آمده است. [علامه مجلسی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C) می‌گوید: «این مناجات را در برخی از کتاب‌های اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) [روایت](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA) کرده‌اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتاب‌ها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. [شیخ حرّ عاملی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%AD%D8%B1_%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%DB%8C) نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده‌گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر [مرسل](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B1%D8%B3%D9%84) است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجات‌ها با اصول و آموزه‌های [قرآنی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و دعاهای مأثور دیگر موافق است.

**محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی**،(۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به **مجلسی اول**، پدر [علامه مجلسی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C) و از علمای [شیعه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون [روضة المتقین](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%B6%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%86) و [لوامع صاحبقرانی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%84%D9%88%D8%A7%D9%85%D8%B9_%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%82%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و [نجف](http://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%AC%D9%81) تحصیل کرد، وی در [مسجد جامع اصفهان](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D8%B3%D8%AC%D8%AF_%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D8%B5%D9%81%D9%87%D8%A7%D9%86&action=edit&redlink=1) به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش [شیخ بهائی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C) و [میر داماد](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%DB%8C%D8%B1_%D8%AF%D8%A7%D9%85%D8%A7%D8%AF)، در این مسجد [نماز جمعه](http://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2_%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87) اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی ـ می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد»بعضی از شاگردان [سید علی طباطبایی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B7%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DB%8C) صاحب [ریاض](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D9%81%DB%8C_%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%84%D8%A7%D8%A6%D9%84_%28%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%29) از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند.جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می شود به ترتیب تا پانزده روز طول می کشد و در جمعه پانزدهم پایان می یابد.پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می شویم:

1- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا

2-مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس أماره که راه توبه را بر انسان بسته.

 3- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی

4- مناجات الراجین :آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.

5- مناجات الراغبین:آموزش رغبت به دین وبی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی آورد.

6- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.

7- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.

8- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.

9- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.

10- مناجات المتوّسلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت"برای دوری از انحرافات

11- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانیکه نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی دانند.

12- مناجات العارفین : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

13- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

14- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

15- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهابیت .

**فهرست مطالب مناجات سوم:**

* **انسان در خوف و رجاء**
* **حسن ظن به خداوند و تحریم بدگمانی**
* **خوف از عمل**
* **شناخت خداوند و درک عظمت او**
* **حقیقت ایمان**
* **مسئولیت انسان در برابر جسم خود**
* **ذکر درونی و یاد دائمی پروردگار**
* **آرزوی خدا**
* **تحقق رؤیت چیست**
* **نترسیدن از مرگ ، چه کنیم؟**
* **رضا و غضب الهی**

**الثّالِثه: «مُناجات الخآئِفینَ»**



**سوم: مناجات خائفان‏**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**بنام خداى بخشاینده مهربان**

**‏**

**اِلهى‏ اَتَراکَ بَعْدَ الْأیمانِ بِکَ تُعَذِّبُنى‏،**

**خدایا آیا چنان مى‏بینى که پس از ایمان آوردنم به تو مرا عذاب کنى**

**اَمْ بَعْدَ حُبّى‏ اِیَّاکَ تُبَعِّدُنى‏،**

**یا پس از دوستیم به تو مرا از خود دور کنی**

**اَمْ‏ مَعَ رَجآئى‏ لِرَحْمَتِکَ وَصَفْحِکَ تَحْرِمُنى**

**یابا امیدى که به رحمت و چشم‏پوشیت دارم محرومم سازى**

**اَمْ مَعَ اسْتِجارَتى‏ بِعَفْوِکَ‏ تُسْلِمُنى‏،**

**یا با پناه آوردنم به عفو و گذشتت‏ مرا بدست دوزخ سپارى؟**

**شرح این فراز:**

**انسان در خوف و رجاء:**

راوی از امام صادق(ع)سوال می کند؟ در وصیت لقمان به فرزندش چه جملاتی هست؟ حضرت فرمود: در آن جملات عجیبی است و از همه عجیب تر آن است که ایشان به فرزندش سفارش کرده ؛ از خداوند چنان بترس که اگر نیکی جن وانس را به پیشگاهش ببری عقوبتت می کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را نزدش بری بر تو رحم آورد. سپس امام صادق(ع) فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور وجود دارد نور خوف و رجاء به گونه ای که اگر این با آن و ان با این سنجیده شود هیچیک بر دیگری زیادتی ندارد(شیخ حر عاملی - وسائل الشیعه- جهاد با نفس)

امام صادق(ع)فرمودند: بخدا امیدوار باش امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرأت نبخشد واز خداوند خوف داشته باش خوفی که تو را از رحمتش نا امید نگرداند(وسائل الشیعه-همان)

امام صادق (ع) فرمودند: مؤمن همواره بین دو ترس گرفتار است : یکی گناهی که گذشته است و او نمی داند که خداوند در مورد آن گناه با او چه می کند و دیگری عمری که مانده است و او نمی داند که چه چیزی از مهالک را در آن کسب می کند پس مؤمن صبح نمی کند مگر با حالت خوف و جزء خوف نیز او را اصلاح نمی کند.(وسائل الشیعه-همان)

خوف از خداوند مزیّت و فضیلت بسیاری دارد و اگر این خوف از خدا وند نباشد خداوند او را از همه چیز واز همه کس می ترساند،ودیگر این که همین خوف در انسان ،انسان را از دنیا طلبی باز می دارد و راه خروج از دشواریها را برای انسان باز می نماید. درخوف از خداوند فخر ومباهات وجود ندارد ؛وغیر از این خوف از خداوند تزکیه نفسی را به همراه دارد که بر اساس آن حکمت ودانایی نصیب انسان می گردد.

امام باقر(ع) فرمودند:چیزهایی که مایه نجات ورستگاریند؛ ترس از خدا در نهان و آشکار، میانه روی در هنگام ثروت و تنگدستی و عادلانه رفتار نمودن در هنگام خوشنودی و خشم (همان)پس چنین فردی نسبت به گناهان ، گناهان صغیره و کبیره بیگانه است زیرا همیشه خود را در محضر خدا می بیند.

حضرت نوح (ع)،عبد الغفّار بود ولی برنفس خود از خوف خدا نوحه و زاری بسیاری کرد پس نوح نامیده شد.هر چشمی که از خوف خدا در دنیا گریان باشد در روز قیامت گریان نیست .مؤمن در حالیکه خوف از خدا دارد امید به رحمت الهی را از دست نمی دهد . نتیجتأ خوف و رجا در کنار یکدیگر در نفس آدمی ، توکل و اعتماد کردن به خداست و شخصی که بسوی غیرخدا امیدی ندارد این کسی است که دین دارد و وارد بهشت خواهد شد .

**حاشا لِوَجْهِکَ الْکَریمِ اَنْ تُخَیِّبَنى‏،**

**هرگز! از ذات بزرگوار تو دور است که محرومم کنى،**

**لَیْتَ شِعْرى‏ اَلِلشَّقآءِ وَلَدَتْنى‏ اُمّى‏ اَمْ لِلْعَنآءِ رَبَّتْنى‏، فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنى‏ وَلَمْ تُرَبِّنى‏،**

**ای کاش میدانستم که آیا مادرم مرا براى بدبختى زائیده یا براى رنج و مشقت مرا پروریده؟ کاش مرا نزائیده و بزرگ نکرده بود**

**شرح این فراز:**خوف ورجاء از تجلیّات اسماء الهی است و انسان باید همیشه بین این دو را جمع کند- اگر انسان از اعمال خود در برابر قدرت الهی دچار خوف شد باید قصوراتی را که موجب خوف او شده رهاکند و بسوی توحید حرکت کند. یأس و نا امیدی از رحمت الهی اکبر کبائر است و چون خوف از اسماء الهی است پس الحاد به اسماء الهی ، کفر به خداوند تعالی است و جهل به مقام مقّدس حق و صفات اوست. اثر و نتیجه این ناامیدی و یأس ، بازماندن از عمل صحیح و دست کشیدن از جدّیت و بریده شدن از رشته بندگی و گسیخته شدن افسار صاحب آن است.از دامهای بزرگ شیطان اینکه ، ابتداء بنده را به سمت غرور کشاند تا زیر سایه غرور، به گناهان صغیره و کبیره تمایل نشان داده و چون مدّتی به این منوال گذشت او را به خیال رجاء به رحمت الهی مشغول دارد تا در غرور خود غرق شود؛درآخر اگر در او نورانیّتی دید که احتمال توبه و رجوع به سوی حق داشته باشد در این مرحله باز به سراغ او آماده و با فکر دوری از رحمت الهی و مأیوس شدن از رحمت الهی، به او می گوید: از تو گذشته و کار تو اصلاح شدنی نیست....... (علامه محمّد باقرمجلسی – عین الحیات)

این حالتی است که دست بنده از دامن رحمت الهی کوتاه و منشاء خرابیهای عجیب و مفاسد بیشماری است که غایت جهل و نهایت شقاوت است.پس انسان باید در صدد علاج برای فرار از این مهلکه کبیره باشد وهمواره سعی نماید تا در رحمتهای بی کران حقّ و لطفهای خفی و جلّی آن ذات مقّدس تفکر کند تا درک نماید وبداند و شقاوت خود را گردن اولیای حق و یا اولیای خود نیندازد که کرامتهای صوری خداوند در ایام طفولیّت و خردسالی بتوسط مادر و سیر رشد طفل در ایّام عمر و نزول برکات و نعمتها و رحمتهای بسیار الهی بر او ضامن تأمین سعادت ابدی و راحت همیشگی است فقط انسان باید نعمت شناس باشد و فطرت خاصه خود را تقویت نماید تا معرفت او بالا رود و میزان بالارفتن معرفت ،خوف را بیشتر می کند و زمانیکه خوف الهی در بشر شکل گرفت باید توأم با امید و رجاء به رحمت الهی به رضامندی ذات اقدس می رسد.امام موسی کاظم(ع) :یحیی بن زکرّیا گریه می کرد و نمی خندید. عیسی بن مریم می خندید و گریه می کرد .و آنچه که عیسی انجام می داد ّ بهترازآنچیزی بود که یحیی انجام می داد .(اصول کافی ج2ص488)

**ولْیتَنى‏ عَلِمْتُ اَمِنْ اَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنى‏،**

**و کاش مى‏دانستم اى خدا که آیا مرا از اهل سعادت قرارم داده**

**وَبِقُرْبِکَ وَجِوارِکَ خَصَصْتَنى‏،**

**و به مقام قرب و جوار خویش مخصوصم گردانده‏اى‏**

**فَتَقَرَّ بِذلِکَ عَیْنى‏، وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسى‏،**

**تا چشمم بدین سبب روشن گشته و دلم مطمئن گردد**

**شرح این فراز:حسن ظّن به خداوند و تحریم بد گمانی نسبت به** خدا

امام رضا(ع)فرمودند: بخداوند گمان نیکوداشته باش زیرا خداوند عزّوّجل می فرماید: من در نزد گمانی که بنده ام به من دارد حاضرم. اگر گمان خیر به من دارد پس پاداش خیر می بیند و اگر گمان بد به من دارد پس کیفری بد در انتظار اوست.گمان نیکو به خداوند خیر دنیا وآخرت و بخشش الهی و نتیجتأ خوش خلقی را بهمراه دارد ولی بدگمانی به خداوند نه تنها عذاب الهی را در بر دارد بلکه همان بد گمانی بین فرد و خداوند هیچ صلحی و آشتی را باقی نمی گذارد.گمان نیکو به خداوند ، توحید را قوی کرده به گونه ای که تنها امید انسان فقط خداوند تعالی است و از هیچ چیز جز گناه نمی هراسد. آنجائی که انسان به خود حسن ظن داشته باشد به نوعی نیزنکوهیده است زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد چون در این صورت تمام کارهای خود را بی عیب می پندارد؛ و انسانی که خود را بی عیب بداند در حقیقت نور علم و ایمانش کم است ، و با نور کم اهداف گم و مسیر نا مشخص ودر نتیجه بیراهه رفتن شکل می گیرد و چنین فردی هر گز ترقّی نخواهد کرد و دائما به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود و اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است.

اگرانسان بخواهد به مقام قرب الهی برسد و در جوار قرب الهی دلش آرام گیرد و به سعادت ابدی برسد باید بخداوند حسن ظن داشته باشد تا در کنار رذایل اخلاقی که نابود کننده شخصیت انسانی است و روح وجسم او را به هلاکت می برد قرار نگیرد.

 **اِلهى‏ هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ‏ ساجِدهً لِعَظَمَتِکَ،**

**خدایا آیا براستى سیاه کنى چهره‏هایى را که در برابر عظمتت به خاک افتاده**

**شرح این فراز: خوف از عمل**

پروردگارا! چگونه رویی را که سجده کنان بر خاک افتد تا عظمت و بزرگی تو را یاد کند در قیامت با رویی سیاه وارد محشر می کنی. افسوس وصد افسوس،حسرت ، حسرت بر آن لحظه ای که گناهان مانع سجده الهی شود و خدا فراموشی و خود فراموشی گریبان انسان را بگیرد وبجای عبادت و یاد حق غفلت فراگیر شود و موج گناه انسان را بسوی بردگی نفس در لهو و لعب قرار دهد که بجای کسب سعادت در زندگی دنیا و آخرت ؛ شقاوت را بر دل بنشاند.قرآن به انسان وعده می دهد که اگردرزندگی دنیا ، راه الهی را بپیماید به لذّت و سعادت جاودان می رسد و دیگر اینکه اگراو راه انحراف را در پیش بگیرد و از دستورات الهی سرپیچی کند آینده ای تلخ ، شقاوت بار و ناگوار در انتظار اوست و مبتلا به رنجها و بدبختی ها می شود و قرآن جایگاه هر یک از سعادتمندان و شقاوتمندان را در بهشت و جهنم اخروی نشان می دهد؛ پس اهل سعادت دیده اش روشن و در مقام قرب الهی وارد شده وهمواره در برابر عظمت الهی پیشانی بر خاک می ساید تا به دلی آرام و قلبی مطمئن برسد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:
هر مؤمنی که چیزی را از مؤمن دیگر دریغ کند در حالی که هم مؤمن اولی قادر به انجام آن هست و هم مؤمن دومی به آن سخت احتیاج دارد خداوند در روز قیامت صورت این مؤمن دریغ کننده را سیاه و چشمانش را کبود و دستانش را بسته به گردن، می گرداند. پس گفته می شود که: این است آن خائنی که به خدا و رسولش خیانت ورزید آنگاه امر می شود که به آتش داخل شود.

کسی که قرآن بیاموزد ولی بدان عمل نکند و دوستی دنیا را بر آن ترجیح نهد مستوجب خشم خدای عزّوجّل می شود و در پایین ترین درکات دوزخ همراه با یهود و نصاری افکنده می شود.
و کسی که قرآن بخواند و از خواندنش قصد ریا و شهرت طلبی بین مردم را داشته باشد در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می کند که صورتش سیاه است و هیچ گوشتی بر گونه اش نیست و قرآن در پشت سرش او را به خشم می راند تا اینکه وارد آتش می گردد.
و کسی که قرآن بخواند ولی بدان عمل نکند خداوند او را در قیامت کور محشور فرماید پس او (خواننده قرآن) می گوید: پرودگارا چرا مرا کور محشور نمودی در حالی که بینا بودم؟ پس گفته می شود: این چنین آیات ما بر تو آمد اما تو آن را فراموش کردی (ترک نمودی) و امروز این چنین فراموش می شوی پس به امر خداوند به آتش افکنده می شوی.

**اَوْ تُخْرِسُ اَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّنآءِ عَلى‏ مَجْدِکَ‏ وَجَلالَتِکَ،**

**یا لال کنى زبانهایى را که به ثناگویى درباره مجد و شوکتت گویا شده**

**شرح این فراز: شناخت خدا و درک عظمت او:**

قرآن کریم گاهی کسانی را بخاطرغفلتشان مذّمت می کند حتّی با وجود ذاکر بودن در درگاه الهی. تمرکز حواس و توجه اختیاری درجات مختلف و شدّت و ضعف دارد.کسانی هستند که توانائی این را دارند که توجّهشان را از چیزهای مضّر منصرف و به چیزهای مفید معطوف دارد پس فعل اختیاری نفس ،تمرکز حواس است مثل نیاز انسان به خوردن - آشامیدن - خوابیدن - حرف زدن - راه رفتن- فکر کردن – انتخاب مسیر فکر ، که این تنها نیست بلکه فعل اختیاری نفس ، تقویت کننده اراده انسان است.؛ اراده انسان در انتخاب حسن و قبح اخلاقی ؛ پس در این دایره وسیع یافتن حق و حقیقت و نفس انسانی ، شعاعهایی از غفلتها در نگاههای مختلف وجود دارد که مراقبت انسان را در انتخاب مسیر می طلبد که ظاهری از زندگی دنیا را درک می کند ولی از آخرت غافل است." یعلمون ظاهرأمن الحیاة الدّنیا و هم عن الاخرة غافلون"(روم/7)

قرآن آن انسانهایی که مغرور هستند ویا بی عقل و شعورند می فرماید: در قیامت کرو لال محشور خواهند شد.

دید گاه دیگر اینک كافران از نظر معنوي و اخلاقي كر، كور و لال هستند. بدين معنا كه از نظر معنوي، چشم قلب آنها نابينا و گوش دل آنها ناشنوا و زبان حق گوي آنها لال است.

قرآن كريم براي انسان دو نوع بينائي و شنوائي و زبان قائل است؛ يكي مادي و ديگري معنوي. به همين دليل درباره كساني كه چشم و گوش و زبان مادي و ظاهري سالم دارند، اما حقايق را درك نمي‌كنند و در برابر آن از خود واكنش مثبتي نشان نمي‌دهند مي‌فرمايد: آنها كر، كور و لال هستند(بقره/171).

نظر دیگردر مورد اين آيه شريفه اين است كه، كافران اگرچه در اين دنيا مي‌شنوند و مي‌بينند و سخن مي‌گويند، اما در آخرت كه روز ظهور حقايق است، باطن و وجود مثالي آنها كر، كور و لال است.

سرّ اين‌كه قرآن كريم، «كافران» را كر، كور و لال دانسته، اين است كه باطن و حقيقت وجود مثالي آنان را بيان نموده است. بدين معنا كه وجود مثالي آنها در جائي كه حقايق همه‌چيز ظاهر و آشكار مي‌شود، به صورت كر، كور و لال ظاهر مي‌شوند و در اين هنگام است كه مي‌گويند: **ربّ لم حشرتني اعمي و قد كنت بصيراً**، پروردگارا! چرا مرا نابينا محشور كردي؟ در حالي كه من بينا بودم(طه/125).

البته بين دو ديدگاه فوق، هيچ‌گونه منافاتي وجود ندارد؛ زيرا ديدگاه اول مي‌گويد: كافران در دنيا چشم حقيقت بين ندارند و ديدگاه دوم مي‌گويد: در آخرت كه مكان ظهور باطن است بدين صورت ظاهر مي‌شوند. اين يك واقعيت است كه عالم آخرت تجسم عالم دنيا است . همچنان كه قرآن مجيد مي‌فرمايد:

**و نحشرهم يوم القيامة علي وجوههم عمياً و بكماً و صمّاً**، ما آنها را در روز قيامت به صورتهايشان محشور مي‌كنيم، در حالي كه آنها نابينا، لال و كر هستند(اسراء/97). چون آنها اين نعمتهاي بزرگ الهي را در دنيا مورد بهره‌برداري صحيح قرار ندادند. از اين رو، در قيامت نيز از آن نعمتها محروم مي‌باشند.(جوادی آملی- تسنیم)

**اَوْ تَطْبَعُ عَلى‏ قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلى‏ مَحَبَّتِکَ، اَوْ تُصِمُ‏ اَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِکْرِکَ فى‏ اِرادَتِکَ،**

**یا مُهر زنى بر دلهایى که دوستى تو را تمایل دارند یا کَر کنى‏ گوشهایى را که به شنیدن ذکرت در ارادت ورزى به تو لذت برند**

**شرح این فراز**:

**حقیقت ایمان**:

 تنها چیزی که مایۀ ایمان بنده به خدا می شود شهادت به توحید و یگانگی پروردگار و شهادت به نبوت حضرت رسول(ص) و شهادت به امامت علی(ع) و فرزندان ایشان است علاوه بر این ،چنین کسی که امام زمان(ع) خود را می شناسد و از منحرفین در اجتماع که ارزشهای دینی را زیر پا می گذارند دوری می کند ، مؤمن است. یُقّرُ بالطاعة و تعرفُ امام زمانه فاذا فعل ذلک فهو مؤمن (بحارالانوار66/16)

حقیقت ایمان همان اعتقاد قلبی واقرار به زبان و عمل به ظاهر است بدون ریا، چنین ایمانی مایۀ رستگاری انسان است. الایمان معرفة بالقلب و اقرار بالسان و عمل بلارکان (عیون اخبارالرضا 1/226)

ملاک کفر مُهرزدن بر دل ،وپرده بر گوش قرار دادن گویی که چیزی را نشنود زیرا کفر حق و حقیقت را نمی بیند و آنرا همواره می پوشاند واجتماع را درگردابهای پوشیده ازشیوه های سکولاری وفمنیسمی فرومی برد. انسان نا آگاه ومغروروغرق شده در فضای مجازی امروز بتدریج به طرف تبلیغات سوء و تهاجم فرهنگی غرب حرکت می کند و چنان در بدعتها و شبهات غرق می شود که دیگرراه گریزی ندارد وبدین ترتیب دین برفرد غرق شده کمرنگ و کمرنگ تر می گردد به گونه ای که مقابل دین می ایستد ویا از این حدّ بالاتر ، مرتّد می شود که سعی دارد مردم را از اصول مذهب دور سازد پس با بدعتها و خرافات و تکذیب و دروغگویی نوعی تصرف در دین ایجاد می کند مثل نفاق و واز بین بردن اخوت اسلامی و وحدت اسلامی وتشکیل عرفانهای کاذب ویا ایجاد شبهات عقیدتی .این فراز یعنی آنجائیکه اصل دین بوسیله جهل و کذب و کفر تصرف شود و شکل صحیح توحیدی و نبوت و امامت به مردم عرضه نگردد نیزمسبب خوف است.

**اَوْ تَغُلُّ اَکُفّاً رَفَعَتْهَا الْأمالُ اِلَیْکَ رَجآءَ رَاْفَتِکَ،**

**یا ببندى به زنجیر کیفر دستهایى را که آمال و آرزوها به امید مِهرت آنها را به سوى تو بلند کرده**

**اَوْ تُعاقِبُ اَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِکَ حَتّى‏ نَحِلَتْ فى‏ مُجاهَدَتِکَ،**

**یا کیفر کنى بدنهایى را که در طاعت تو کار کرده تا به جایى که در راه کوشش براى تو نزارو نحیف گشته**

**اَوْ تُعَذِّبُ اَرْجُلاً سَعَتْ فى‏ عِبادَتِکَ،**

**یا شکنجه دهى پاهایى را که به پرستش تو راه یافته**

**شرح این فرازها:**

خوف ازخداوند بدون رجاء پدید آورنده شک و ریب درانسان است که او را مجبور می نماید که طاعت و بندگی را به تفکردرخوف معطوف سازد که این تبدیل شدن حُسن اعمال به قبح اعمال است.

**مسئولیت انسان در برابر جسم از نظر اسلام** :

**کوتاهی در تأمین نیازهای جسمانی**(سایت حوزه نت)

انسان برای سیر و سلوک الهی، بدن سالم می خواهد. جسم، مرکب روح است و اگر ناسالم باشد، صاحب آن به پیشرفت علمی و معنوی نخواهد رسید. آدمی آن گاه تعادل فکری دارد که از جسم و جانی سالم بهره مند باشد. پس در کنار مسئولیت تعالی روح، مسئولیت نگه داری از جسم نیز مهم و سنگین است که البته نباید در تأمین نیازهای آن افراط و تفریط کنیم. برخی از افراد به بهانه مراقبت از جسم، همواره می کوشند تا راحتی و آسایش آن را فراهم آورند تا آنجا که حتی در تأمین لقمه حلال، دقت لازم را ندارند.

همچنین، در اسلام، کوتاهی در این امر نکوهش شده است. ترک دنیا و ناکام گذاشتن جسم از لذت های مشروع آن، خلاف فطرت و طبیعت آدمی است. مسلمان واقعی باید بنا بر سیره پیامبر خدا و دیگر پیشوایان دین عمل کند. رهبانیت و کناره گیری از همسر و فرزند و خانواده، روحیه یک مسلمان متعادل و حقیقی نیست. امام صادق(ع) در تبیین شیوه متعادل برای زندگی مسلمانان می فرماید: «شیعه نیست آن که دنیایش را فدای دینش کند یا اینکه دینش را فدای دنیا کند».

خداوند در قرآن کریم نیز در کلامی دل نشین می فرماید:

وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ اْلآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا.(قصص: 77)

در آنچه خداوند به تو داده است (از مال، عقل و علم و شعور)، آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیایت نیز فراموش نکن.

از این آیه برمی آید که انسان باید هم برای دنیا کار کند و هم آخرت. هم روح را ارضا کند و هم جسم را.

پیام متن:

1. تعادل فکری، در گرو سلامتی جسم و جان.

2. پرهیز از زیاده روی و کوتاهی در امر رسیدگی به خواسته های جسم.

زیاده روی در تأمین نیازهای جسمانی

بی گمان، هر انسانی، کمال خواه است و در هر دو زمینه مادی و معنوی، اگر به خواست خود و آزادانه عمل کند، نهایتی برای آن متصور نیست. اگر انسان در تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهای مادی و جسمی، حد و مرز آن را رعایت نکند، خود را دچار عذاب دنیا و آخرت خواهد کرد.

خداوند متعال در قرآن مجید هشدار می دهد که زندگی مصرفی و تجملی که نشانه زیاده روی آدمی در روی آوردن به لذت های مادی است، انسان و اجتماع را به نابودی می کشاند، چنانکه در آیه 45 سوره واقعه، یکی از دلایل گرفتار آمدن انسان به عذاب الهی را «مترف» بودن؛ یعنی طغیان گری به دلیل فزونی و فراوانی نعمت می داند.

برخی از گناهان در تجمل گرایی ریشه دارد؛ چون انسان تجمل گرا برای تأمین هزینه مصرفی خود، چه بسا، به دزدی، رشوه خواری، اختلاس، تقلب و حقه بازی روی می آورد که همه اینها برخاسته از زیاده خواهی و افراط گری در برآوردن نیازهای جسمانی اوست.

پیام متن:

دزدی، رشوه خواری، اختلاس، ریاکاری و سرانجام، گرفتار آمدن به عذاب الهی، پی آمدهای زیاده خواهی بشر است.

اندوه و اضطراب، آفت جسم

غصه و نگرانی، یکی از تهدیدکننده های اساسی سلامت جسم است و می تواند به آسانی، آدمی را از رسیدگی به امور زندگی باز دارد و نشاط را از او برباید.

هرگاه ناراحتی و ناامیدی بر زندگی آدمی حاکم شود، این آفت ها، از سلامت تن و روان می کاهد و آثار ناگواری حتی بر زندگی اطرافیان فرد اندوهگین بر جای می گذارد. تعلیم و تربیت که رکن اساسی در رشد و کمال انسان است، هنگامی معنا می یابد که اندوه و پریشانی در وجود شخص رخنه نکرده باشد. بر این اساس، به منظور داشتن جسمی سالم، پیش از هر چیز باید با اندوه و اضطراب مبارزه کرد. آن گاه می توان به عقل سالم نیز دست یافت، چنان که گفته اند:

«عقل سالم، در بدن سالم است».

پیام متن:

1. اندوه و اضطراب از آفات خطرناک جسم هستند.

2. تن سالم، از ثمره های مبارزه با اندوه و اضطراب و عقل سالم، از ثمره های بدن سالم است.

میانه روی در بهره برداری از دنیا

اسلام، آدمیان را نه به دنیاگرایی صِرف سفارش می کند و نه آخرت گرایی مطلق را می پسندد، بلکه پیروان خود را به میانه روی و بهره برداری متوازن از هر دو فرمان می دهد. امام صادق علیه السلام در نکوهش محبت شدید به دنیا، می فرماید: «رأسُ کُلِّ خَطیئَةٍ حُبُّ الدُّنیا؛ محبت به دنیا، ریشه همه گناهان است».

از سوی دیگر، دین اسلام، پیروان خود را از بی میلی شدید به دنیا برحذر می دارد و در روایتی دیگر، این موازنه را این گونه یاد آوری می کند:

لَیْسَ مِنّا مَنْ تَرَکَ الدُّنْیا لِآخِرَته وَ لا آخِرَتَهُ لِدُنْیاه.

کسی که دنیای خود را به خاطر آخرت ترک کند یا آخرت خویش را به خاطر دنیا نادیده بگیرد، از ما نیست.

اسلام از پیروان خود می خواهد در بهره برداری از مواهب دنیا میانه روی را رعایت کنند. برای مثال، اسلام پرخوری را به شدت نکوهش کرده و آن را مایه تعطیلی فکر شمرده است در مقابل، در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم:

«مَنِ اقْتَصَرَ فی أَکْلِهِ کَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَ صَلُحَتْ فِکْرَتُه.

کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرش سالم خواهد ماند.

دوری از اعتدال، افزون بر زیان های جسمی، روح را از دست یابی به کمال و ارزش های انسانی نیز محروم می سازد. (تمام)-----------------

انسان نیازمند است نیاز ظاهری که رفع نیاز ظاهری توسط وسائل طبیعی و رفع نیاز باطنی که جزء با شناخت توحید و مراحل آن و دوری از شرک محقق نخواهد شد پس کتاب و سنّت ، ثقلین ، برای نیل به مقاصد دنیوی و اخروی لحاظ خواهد شد.قرآن کریم ما را به بهره گرفتن از وسائل معنوی دعوت می کند: یا ایهاالذین امنوا اتقوالله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون.....(مائده 35)که این وسیله جزء قرآن و عترت نیست. پس همواره در راه خدا برای تقرّب به او وسیله ای جستجو کن تا رستگار شوی و نا امید نباش زیرا خداوند بر دستهایت غل و زنجیر نیفکند و جسمی که در راه خدا تلاش و مجاهده داشته باشد عقاب نخواهد کرد و قدمهایی که بسوی کفر و الحاد نرفته باشد عذاب نمی کند. پس از اعضاء بدن برای نیل به قرب الهی و شناخت اهل بیت (ع) و اطاعت اوامر و طلب مغفرت استفاده کن و از اعضاء در جهت کفر و الحاد و دنیا دوستی و دنیا پرستی استفاده مکن که بر خود ستم کرده ای..

**اِلهى‏ لا تُغْلِقْ عَلى‏ مُوَحِّدیکَ اَبْوابَ رَحْمَتِکَ،**

**پروردگارا ! درهاى رحمتت را به روى یکتا پرستانت مبند**

**وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقیکَ عَنِ‏ النَّظَرِ اِلى‏ جَمیلِ رُؤْیَتِکَ،**

**مشتاقانت را از مشاهده جمالت محروم مکن**

**شرح این فراز:**خدایا بعد از اعتقاد و اقرار به وحدانیت تو،خوف از این است که حقّ آنچه را که هستی نتوان بجا آورد.یاد خدا دلها را آرامش می دهد و ذکر زبانی با قصد و نیّت وباورصحیح باید همراه باشد . ذکری که برای رضای خدا و به امید مغفرت الهی بر زبان جاری است باید سعی شود تا از انحرافات فکری و عملی دور باشد وگرنه چنان نابود می شود که جزءضلالت چیزی را بر جای نمی گذارد وآخرت انسان پوچ و تو خالی می گردد.ای انسان تو که مشتاق رؤیت الهی هستی ، تو که موحّد هستی و امید به رحمت الهی داری جهاد با نفس را شیوه خود ساز تا از این جلوه ها محروم نگردی.

بزرگان علم اخلاق و تربیت در مواردی از حیله های نفس خبر می دهند وهشدارمی دهند، اينجا شايسته است اين مسئله را بررسي كنيم كه با توجه به اينكه در بسياري از مباحث اخلاق ـ اسلامي و غير اسلامي ـ خودخواهي و خوددوستي ملاك ارزش منفي تلقّي شده و در كتب اخلاق و سخنان بزرگان آمده است كه ريشه همه مفاسد «من» است و براي مبارزه با شرور و فسادها، بر انسان لازم است كه اين وابستگي را در وجود خود ضعيف و نابود سازد و در اين صورت مي‌تواند به ارزش‌هاي والاي اخلاقي برسد؛ چنان‌كه از بعضي روايات نيز برمي‌آيد كه محور فضيلت، مخالفت با خواست‌ها و هواهاي نفساني است. پس به چه دليل ما «حبّ ذات» را در اين طرح، اساس همه فعاليّت‌هاي انساني تلقّي كرديم و گفتيم حبّ ذات خودش اصالتاً بار ارزشي ندارد و از نظر اخلاقي نه خوب است و نه بد؟ در روايتي از پيامبر اكرم(صلی الله علیه و اله) مي‌پرسند: راه معرفت و خداشناسي چيست؟ آن حضرت در پاسخ مي‌فرمايند: شناختن نفس يا خودشناسي. سپس مي‌پرسند: راه موافقت با حق چيست؟ پاسخ مي‌دهند: مخالفت با نفس. مي‌پرسند راه تحصيل خشنودي خدا چيست؟ مي‌فرمايند ناخشنودي از نفس. مي‌پرسند: راه رسيدن به حق چيست؟ مي‌گويند دور شدن از نفس. مي‌پرسند راه اطاعت حق چيست؟ مي‌گويند: سرپيچي و مخالفت با نفس، و همچنين پرسش‌هاي فراوان ديگر. (محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 70، ص 72؛ )

 اگر قلب انسان به نور الهی مزیّن شد و نور در این قلب انسان ورود پیدا کرد، رؤیت پروردگار عالم میسور می‌گردد.

**ذکر درونی و یاد دائمی پروردگار عالم:**

ذکر درونی یا لسانی ویا قلبی است . پروردگارعالم اول و اخر و ظاهر و باطن است که صفات او واسماء الهی بر زبان ما جاری است.رؤیت الهی که باچشم باطن و قلبی صورت می گیرد نه با چشم ظاهری، زمانی است که اوج معرفت و اتصال بنده به پروردگار عالم مطرح می شود.یا به قولی لقاء پروردگار بیان می گردد.

**آرزوی خدا!**

حضرت حقّ، ذوالجلال و الاکرام خودش فرموده، در کتاب احادیث القدسیه است که پروردگار عالم فرموده است: «فإنّ اللّه یحبّ لقاء من یحب لقائه»، خدا لقاء آن کسی را که لقاء خدا را دوست دارد، می‌طلبد. فرمودند: این أمل و آرزوی خداست که بنده‌اش دوست داشته باشد به لقاء او برسد و خدا هم دوست دارد به لقاء چنین کسی متّصل شود.

لذا ذکر سرّ، ذکر درون، این است که انسان، رؤیت حضرت حقّ را مدّنظر بگیرد. رؤیت که رؤیت جسمانی نیست، امّا منظور این است که انسان، دائم در درون خود بداند که خدا همه جا هست. خدا در وجود من هست، خدا در بیرون هست، خودش فرمود: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرید»، ما از رگ گردن به شما نزدیک‌تریم. پروردگار عالم در درون انسان است.

بعد از رؤیت هم عشق به لقاء مطرح است. اصلاً اساس لقاء در رِؤیت است. اصلاً اگر کسی، کسی را نبیند، انتظار لقاء هم برایش به وجود نمی‌آید. اولیاء خدا بیان می‌فرمایند: اصلاً لقاء صورت نمی‌گیرد إلّا به رؤیت. یعنی اگر کسی، کسی را دید، آن موقع اشتیاق به لقائش پیدا می‌کند. لذا این که حضرت باقرالعلوم، امام محمّدباقر(ع) می‌فرمایند: «وَ ذِکْرُ السِّرِّ الرُّؤْیَةُ وَ اللِّقَاء»، اوّل رؤیت است، بعد لقاء.

نورچیست؟. وقتی برق می‌رود، تاریکی و ظلمت می‌شود و همدیگر را نمی‌بینیم. خورشید در روز عامل رؤیت است، چون نور است. شب، برق‌ها روشن می‌شود و نور است، ولو نور کاذب و یا ساختگی باشد، امّا همان است که عامل رؤیت است و سبب می‌شود همدیگر را ببینیم.

می‌فرمایند: همین هم در قلب انسان است، اگر قلب انسان به نور الهی مزیّن شد و نور در این قلب انسان ورود پیدا کرد، رؤیت پروردگار عالم میسور می‌گردد.

در حقیقت اوّلین گام رسیدن به این نور در قلب، این است که دلش بخواهد - حالا توفیق آن هم بحث دیگری دارد پس گناه یعنی ظلمت و تاریکی.

 عزم به اینکه دیگر گناه نکنم، دلم می‌خواهد که دیگر گناه نکنم. از آن طرف جزم داشته باشم، امیرالمؤمنین فرمودند: یک گناه را ترک کن. مثلاً چشمت را خیلی مراقب باش. یا از این به بعد زبانت را مواظب باش. عزم داشته باش و بعد جزم داشته باش که دیگر گناه نکنی. تصمیم بگیر جدّی بیگیر،آن یک گناه را انجام ندهی،آن گناهی که با چشم، زبان، گوش انجام داده می شود ... حضرت نمی‌گویند: همه را یک‌باره طاهر کن، یکی را درست کن. زبان به دروغ و غیبت و تهمت و فحّاشی و نیش و کنایه نچرخد، این را کنترل کن. یا چشمت را کنترل کن. یا گوش خود را کنترل کن، مدام به شنیدن غیبت، ترانه‌ها و موسیقی‌های مبتذل عادت کردی، این را فعلاً ترک کن. حضرت می‌فرمایند: این یکی خودش عامل برای باز شدن راه می‌شود.

**تحقّق رؤیت چیست؟**

حال، وقتی ظلمت رفت و نور آمد، تحقّق رؤیت می‌شود.

«فَانْظُرْ إِلى‏ آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ»، یعنی دیگر می‌بینی. تا آن بچّه‌ای را که دنیا می‌آید، می‌بینی، می‌گویی: ماشاءالله لا حول و لا قوّة إلّا بالله العلیّ العظیم، این چه بوده؟ خدا چه درست کرده؟! از آن قطره‌ای که دیده نمی‌شد، آن اسپرم، تا الآن! بعد رشدش را می‌بینی! تأمّل می‌کنی که هیچ چیز بلد نیست جز مکیدن!

یا اینکه انسان، حیوانات را ببیند که حین درندگی، چقدر رأفت و محبّت به فرزند خودشان دارند! این رأفت و محبّت را چه کسی آورده؟! در دل او چگونه جا داده؟! یا حتّی گاهی می‌فهمد بچّه، بچّه است و باید مراقب او بود.

 اگر بدانم چه در خلوت و چه در جلوت، پروردگار عالم هست دیگر مراقب خواهم بود. خوشا به سعادت آن کسی که دائم یاد پروردگار عالم در درون او باشد و مدام به خود بگوید: اصلاً این لطف خداوند به من است که من را انسان آفریده است. از آن طرف هم باید انسان وحشت کند که یک موقع نعوذبالله «کالانعام بل هم أضلّ» نشود، مانند همین داعشی‌ها که در فساد و ظلم و کشتار مانند حیوانات عمل می کنند گاهی حیوانات وحشی هم شعورشان از این داعش ها بالاتر است . داعشی که عاطفه را خاک کرده و مادر و همسرش را سر می بُرد و یا با اعضا انسان غذا درست می کند و می خورد تاریخ به خود ندیده است.

خداوند اگر می‌خواست، من را خلق نمی‌کرد، امّا من را خلق کرده و همین خودش جای شکر دارد. رؤیت پروردگار عالم! آن‌وقت انسان هر چه را در عالم می‌بیند، خدا می‌بیند. طفل را می‌بیند، انسان‌های دیگر را می‌بیند، دریا را می‌بیند، کوه را می‌بیند و ...، خدا را می‌بیند. در درون وجودش خدا را می‌بیند و این، رؤیت الله است.

**\*چه کنیم که از مرگ ولقاء پروردگار نترسیم؟**

وقتی رؤیت به وجود آمد، لقاء می‌شود. در تحف العقول و هم‌چنین کتاب احادیث‌القدسیّه شیخ حرّ عاملی آمده که وجود مقدّس پیغمبر اکرم، محمّد مصطفی(ص) می‌فرمایند: «فإنّ اللّه یحبّ لقاء من یحبّ لقائه و یکره لقاء من یکره لقائه»، پس به تحقیق این‌گونه نخواهد بود إلّا به این که کسی که حبّ به لقاء پروردگار عالم را دارد، خدا هم محبّ به لقاء اوست و آن کسی که از لقاء خدا کراهت دارد، خدا هم از او کراهت دارد و خوشش نمی‌آید او را ببیند.

بعد در ادامه می‌فرمایند: «و کیف تزعمون انکم اولیاء اللّه من دون النّاس و انتم تفرّون من الموت و تعتصمون بالدنیا». چگونه می‌پندارید شما دوستدار پروردگار عالم هستید و نه دوستان مردم، در حالی که شما از مرگ فرار می‌کنید و به دنیا می‌چسبید؟!

امّا در اینجا می‌گوید: به چیزی چسبیدید (دنیا)که خود را از مرگ مصون می‌دانید و یاد خدا دیگر در دلتان نمی‌آید. وقتی یاد خدا در دلتان نیامد، به لقاء پروردگار عالم هم کراهت دارید.

لذا نشانه کراهت نداشتن به لقاء خدا چیست؟ این که هر لحظه گفتند: مرگ دارد می‌آید، نترسید. چه کنم که با آمدن مرگ نترسم؟ این که به دنیا نچسبید، پناه به دنیا نبرید و آزاد و حرّ از دنیا باشید.

علی (ع) پیروز دو جبهه بود جبهه درونی و بیرونی و معتقد بودند که باید نفس را تمرین به فضائل داد تا عادت کند در سختیها صبر کند و کار حرام انجام ندهد و همواره باید لجامش را رها نکرد . ایشان در زمان حکومتش می گفت : دنیا !از من دور شو و خودت را به من نشان نده که خریدار تو نیستم.(نهج البلاغه خطبه224)

ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب می‌فرمودند: سلطان العارفین، سلطان آبادی بزرگ می‌فرمودند: ماه مبارک رمضان و علی الاطلاق صیام، به انسان یاد می‌دهد که زهد بیجا نباید باشد. یعنی وقتی اذان صبح می‌شود، نخور، چشم. اذان مغرب که شد، نماز را بخوان، ولی سریع، دیگر بعد از آن بخور. من نماز را خواندم، حالا می‌خواهم دعاهای دیگر را هم بخوانم و نیم ساعت بعد بخورم، می‌گویند: این، زهد بیجاست. اذان که شد؛ یعنی اذن است که بخوری، تمام شد و إلّا زهد بیجا می‌شود.

پس اینکه به دنیا نچسبیم، زهد است، امّا زهد حقیقی است ،این که انسان اصلاً به دنیا دل نبندد. اگر ملک الموت بیاید، بینی و بین الله آیا راحت جان می‌دهیم یا خیر؟ حقیقت انسان، این است که ملهوف به آمال است، امّا این آمال چیست؟ ما آرزوی لقاء پروردگار عالم را داریم یا خیر؟

خیلی عجیب است، واقعاً اینکه می‌گویند، جبهه، انسان را می‌سازد و امام راحل عظیم‌الشّأنمان هم می‌فرمودند: عدّه‌ای در جبهه‌ها ره صد اله را یک شبه طی کردند، همین است. ما این را در سال‌های دفاع مقدس دیده بودیم، امّا الآن هم باز هست.

در خاطرات یکی از مدافعین حرم آمده بود که در شبی که می‌خواست اعزام شود، بچّه آمده بود و به او گفته بود: امشب می‌خواهم در بغل تو بخوابم. او هم احساس کرده بود که حبّ فرزند امکان دارد که او را زمین‌گیر کند، لذا یک ساعت که گذشته بود، بیرون رفته بود و با خود گفته بود: من نباید بخوابم، اگر بیاید کنار من بخوابد، صبح، حرکت برای من سنگین می‌شود. بچّه خوابش رفته، بعد او به خانه برگشته، تا بچه در بغل او نیاید.

مگر حبّ اولاد بد است؟! چقدر روایت داریم که اولاد خود را نوازش کنید. فردی خدمت پیامبر آمد، دید امام حسن و امام حسین بر روی زانوان مبارک پیامبر نشسته‌اند و پیامبر آن‌ها را نوازش می‌کند و می‌بوید و می‌بوسد، تعجّب کرد که پیامبر چقدر به آن‌ها محبّت می‌کند، بعد عرضه داشت: یا رسول الله! من تا حالا بچّه‌هایم را اصلاً نبوسیدم. حضرت فرمودند: تو اصلاً انسان نیستی (نفرمودند مسلمان نیستی، فرمودند: انسان نیستی). دیگر حیوان هم به فرزندش محبّت می‌کند.این است معنای لقاء خدا و نچسبیدن به دنیا.

امام حسین(ع) ، در مسیر حرکت به کربلا می‌فرمایند: «لیرغب اللّه فانی لا اری الموت الّاسعادة و الحیاة مع الظالمین إِلّا بَرَما »(مسندالامام الشهيد، ج 2ص 478) پيام روشن اين مكتب است ؛ اين پيام مي گويد هرگز نبايد دست ذلت در دست ظالمان نهاد و تسليم آنان شد،و هرگز نبايد صحنه را خالي كرد و فرار نمود، بلكه بايد ايستاد و مبارزه را ادامه داد.

ملّا محسن فیض کاشانی می‌فرماید: این فقط بُعد شهادتی نیست، این، بُعد معرفتی است که حضرت دارد تبیین می‌کند. یعنی به تعبیری این‌طور نیست که فقط سیاسی برای شهادت برداشت کنیم. می‌فرماید: مگر می‌شود مؤمن از دیدار و لقاء پروردگار عالم بیرون رود؟! پس من این مرگ را جز سعادت، چیزی نمی‌بینم، یعنی عامل لقاء است.

مؤمن بما هو مؤمن هر لحظه آماده است که برود. رؤیت همین است که اوّل زمینه‌ها را از بین ببرد و گناهانش را تک تک ترک کند، بعد به آن‌جا برسد که لقاء پروردگار عالم برای او اشتیاق شود و به دنیا دل نبندد. نه این که در دنیا نباشد، اتّفاقاً همه‌ خوبان عالم در این دنیا بودند، امّا دل نبستند. هر لحظه هم ملک الموت آمد، جدّی آماده باشد، هستیم؟! هر کس درون خودش برود و ببیند به چه چیزی وابسته هستیم؟! الان فلان حکم را می‌خواهند به من بدهند، تازه دارم رشد می‌کنم، عجب! آن یکی در تجارت! آن یکی در درس! تعبیر خیلی بدی که برای برخی جوانان که از دنیا می‌روند، می‌گویند، ناکام است؛ این کاملاً غلط است. ای بسا کسی پیر از دنیا برود و ناکام باشد. ناکام، آن کسی است که رؤیت الله و لقاء الله برای او حاصل نشده است. ناکام، آن کسی است که از این دنیا که مزرعه برای آخرت است، بهره نبرد؛ نه این که کسی که زود از دنیا رفته و ازدواج نکرده و فرزند نداشته و ... . ناکام، آن کسی است که نفهمد چه خبر است. ای بسا کسی هشتاد سال عمر کند، امّا ناکام از دنیا برود!

لذا ناکام بودن، به منظور جوان از دنیا رفتن نیست، اینکه انسان نفهمد چه خبر است. نفهمد برای چه به دنیا آمدیم، نفهمد که در دنیا باید چه کند. این، ناکام حقیقی است.بزرگی در آخر عمر وصیت کرد که بر روی سنگ قبرش بنویسند: فلانی ناکام از دنیا رفت.

گاهی این‌ قدر بدبخت می‌شویم، فکر می‌کنیم فلانی جای ما را تنگ کرده است، حسود می‌شویم. برخی تعابیر دنیوی واقعاً چندش‌آور است .مثلاً یکی را که می‌بینند دارد رشد می‌کند، می‌گویند: برای چه دارد رشد می‌کند، او را به زمین بزنیم و پایین بکشیم. خیلی بدیم. این‌ها کام دنیا نیست، کام دنیا این است که اگر کسی هم که دارد به ظاهر رشد می‌کند، اگر با خدا بود، کامیاب شده و إلّا کامیاب نیستیم که دلم بخواهد من جای فلانی باشم و ... . این‌ها را کنار بگذاریم باید مراقب و مواظب باشیم.

امام جعفر صادق(ع) می‌فرمایند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى‏ لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مُسْتَذِلٌّ عَبْدِیَ‏ الْمُؤْمِنَ‏ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَیْ‏ءٍ کَتَرَدُّدِی فِی مَوْتِ الْمُؤْمِنِ إِنِّی لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ یَکْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَیَدْعُونِی فِی الْأَمْرِ فَأَسْتَجِیبُ لَهُ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَجْعَلُ لَهُ مِنْ إِیمَانِهِ أُنْساً لَا یَسْتَوْحِشُ فِیهِ إِلَى أَحَدٍ»، این حدیث، حدیث قدسی است.

حضرت می‌فرمایند: پروردگار عالم می‌فرماید من اذن می‌دهم که یک موقع برای کسی، آن حال نشئه‌ برزخیّه را به وجود بیاید که سبب از بین رفتن حجاب دنیوی می‌شود و به نوعی مشاهده است تا مرگ را ببیند. بعد می‌گویم: به سمت من بیا. برخی مواقع او از من فرار می‌کند، از این مرگ فرار می‌کند و تردید دارم. من لقاء او را دوست دارم، امّا او کراهت دارد. آن موقع من می‌گویم: مرگ! فعلاً دست از سر او بردار.

معلوم می‌شود مرگ از ناحیه‌ خداست و لقاء پروردگار عالم این است که گاهی عمر کسی را می‌گیرد، چون او را دوست دارد.و دیگر اینکه خداوند دوست دارد ببیند که بنده خدا چقدر در این دنیا می تواند توفیق سربازی امام زمان(ع) را داشته باشد.مراقب باشید!.

**اِلهى‏ نَفْسٌ اَعْزَزْتَها بِتَوْحیدِکَ کَیْفَ‏ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِکَ، وَضَمیرٌ انْعَقَدَ عَلى‏ مَوَدَّتِکَ، کَیْفَ تُحْرِقُهُ‏ بِحَرارَهِ نیرانِکَ**

**خدایا نفسى را که به وسیله توحید و یگانه پرستیت عزیز داشته‏اى چگونه‏ به خوارى هجرانت پست کنى و نهادى را که با دوستى تو پیوند شده چگونه به‏ حرارت آتشت بسوزانى**

**شرح این فراز:**

محبّت موجود در ذات نفس منحصر به "خود دوستی" یا "حبّ ذات" نیست بلکه عشق به خدا و پرستش او نیز جزء گرایش های فطری انسان است که ریشه در ذات نفس دارد . در نفس علاوه بر محبّت علم نهفته است و علم، عین وجود نفس خواهد بود؛و دیگراینکه قدرت و توانایی هم نهفته در ذات نفس و درون روح است واین مسیری است که خداوند بوسیلۀ شناخت نفس به انسان عزّت داده و فرموده "فقد عرف نفسه فقد عرف ربّه" کسی که خودش را شناخت خدا را شناخته است.

حقیقت نفس انسان حرکت و ذات آن جنبش و پویش است . هرکس دردرون خود میلی به سوی حرکت و پیشرفت دارد و از وضع ساکن و آرامی که دارد خرسند نیست و این حالات از سن کودکی تا جوانی مشاهده می شود.حبّ نفس در تجلّی و ظهور آن در جهت دهی و هدایت و بیداری در رشد و شکوفائی بدون علم و قدرت ،هیچگاه نمی توانست در این مسیر رشد موفّق داشته باشد. انسانها در تلاشها و فعالیتّها و حرکتهای انسانی خود در طول عمر خود از مادیّات و معنویات ، دنیوی و اخروی ، فردی و اجتماعی ، همه و همه آثار و مظاهر تمایلات متنّوع و پیچیده انسان هستند و نهایتأ در اساس و ریشه خود به " حبّ نفس" بر می گردد.

**اِلهى‏ اَجِرْنى‏ مِنْ اَلیمِ غَضَبِکَ، وَعَظیمِ سَخَطِکَ،**

**خدایا پناهم ده از خشم دردناک و غضب بزرگت**

**یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ، یا رَحیمُ یا رَحْمنُ، یا جَبَّارُ یا قَهَّارُ، یا غَفَّارُ یا سَتَّارُ،**

**ای مِهرورز اى پربخشش اى مهربان اى بخشاینده اى داراى بزرگى و عظمت اى به قهر گیرنده اى پرده‏پوش‏**

**نَجِّنى‏ بِرَحْمَتِکَ مَنْ عَذابِ النَّارِ وَفَضیحَهِ الْعارِ**

**نجاتم ده به رحمت خود از عذاب دوزخ و رسوایى ننگ ( برهنگى)**

**اِذَاامْتازَ الْأَخْیارُ**

**مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ وَهالَتِ الْأَهْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسیئُونَ وَوُفّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ‏**

**در آن هنگام که نیکان‏**

**از بدان جدا گردند و احوال دگرگون شود و هراسها مردم را فراگیرد و نزدیک و مقرب شوند نیکوکاران‏**

**و دور گردند بدکاران و به هر کس هر چه کرده است داده شود و ستم به ایشان نشود**

**شرح این فراز:**

**رضا و غضب الهی:**

راغب گفته : غضب ، جوشش و غلیان خون قلب است برای انتقام. غضب خدا یعنی چه ؟ غضب خدا همان انتقام وبلا و عذاب است که در اثربدکاری در دنیا و آخرت به شخص وارد می شود. محققین می گویند : چون غضب در خدا بکار رود مراد از آن فقط انتقام است.

سخط و غضب شدید که مقتضی عقوبت است چنانکه راغب گفته (کافی باب توحید حدیث 6)از هشام بن حکم به نقل از امام صادق (ع) که رضای خدا همان ثواب اوست و سخط او عذاب اوست و در خدا تغییر حال نیست.

این دو مرحله از طرف خدا برای انسان بسیار سخت است پس به سوی خدا پناه می بریم از غضب و سخط الهی . انجام اعمال برای تحصیل رضای خدا هر چند تعب فرمایند کافی نیست و به کنه عبادت الهی نمی رسد اگر امید به رحمت و فضل الهی نباشد. در فراز دیگر از این قسمت دعا با نام بردن صفات و اسماء الهی، بنده سعی دارد خود را از دایره قهر الهی خارج کند وبه دامن رحمت و ستّار العیوب او چنگ بزند تا از رحمت الهی بهره گیرد و با خوف و امید خیر دنیا و آخرت را کسب نماید و با حسن ظن و گمان نیک وبراساس امیدی که به خداوند دارد حسن خلق را در معاشرتها با مردم داشته باشد وبا ترک رذایل اخلاقی و توبه و استغفار به در گاه الهی پرده پوشی بر گناهان ننگ آور را محقق سازد و خود را از عیوبها خلاصی دهد به امید روزی که خوبها از بدها مجزا می شوند وهر کس بدنبال آنچه که در دنیا کسب کرده روان گشته و مقرّبان در منظر الهی قرار می گیرند و بدکاران به سبب آنچه که انجام داده اند به رسوایی و ذلّت گرفتار آیند و خداوند به احدی ظلم نخواهد کرد بلکه بنده به نفس خود ظلم خواهد کرد.

خداوند تعالی، کریم است و جمیع خیرات و بدیها به دست قدرت اوست و شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به اوگمان نیک داشته باشد وبه خلاف ظنّ او با وی عمل نماید و امید او را باطل گرداند.پس به خداوند خود گمان نیکوبدارید وبه ثوابهای اوبه طاعات وعبادات رغبت نمایید(اصول کافی 2/72-71-ح2)

حضرت صادق(ع) می فرمایند: از خدا امید بدار،امیدی که تو را بر معاصی جرئت ندهد و بترس از او ، ترسی که تو را از رحمت او نا امید نگرداند.(بحار الانوار 70/384ح39)

امام صادق(ع) می فرماید: کسی که بی بصیرت و علم عمل می کند مانند کسی است که بیراهه می رود وهر چند بیشتر می رود ، از راه دورتر می شود. (اصول کافی1/431ح1)

حق تعالی عمل بدون علم را قبول نمی فرماید ، علم را با معرفت قبول می کند و معرفتی را قبول نمی فرماید مگر با عمل ، پس کسی که عارف باشد ، معرفت اورا به عمل راهنمائی می کند و کسی که عمل نکند او را معرفت نخواهد بود.هر عبادتی را شرایط بسیاری است که به فوت هریک از آنها عبادت باطل است ، پس بدون علم، خدا را به نحوی که فرموده است عبادت نمی توان نمود و راه های دنیا را نیز بدون رهبر و راهنما نمی توان طی کرد . در هر گامی چندین چاه و چندین کمینگاه است و در هر کمینگاهی چندین هزار شیاطین انس و جن در کمیند. پس بدون دلیل و راهنما نتوان رفت و دلیل و راهنمای این راه شرع و اهالی آن است ، بزرگان و ائمه اطهار و علمایی که از علوم ایشان مسیر خیر وشرّ روشن می گردد و مردم را به طروق نجات و هلاکت بینا می سازد.(برگرفته از عین الحیات- علامه محمد تقی مجلسی)

**والسلام علی من اتبع الهدی**